



تجزیه و تحلیل الهیات فاجعه از منظر فلسفه دین

اگر سیلی یا مصیبتی بر جامعه ای نازل شد حتما با اراده خداوند است ولی این اراده گاهی اراده قوانین ثابت است و گاهی بخاطر عنایت خاص اوست

اگر سیلی یا مصیبتی بر جامعه ای نازل شد حتما با اراده خداوند است ولی این اراده گاهی اراده قوانین ثابت است و گاهی بخاطر عنایت خاص اوست

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی از حمیدرضا آیت الهی استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی در مورد الهیات فاجعه است که پیرو انتشار یادداشت سید محمود نجاتی حسینی، نگاشته شده است. یادداشت نجاتی حسینی را نیز می توانید از اینجا ببینید؛

برخی پرسشهای عمیق دینی در شرایط خاصی دوباره سربر می آورند و به علت تحلیلهای غلط اضطراب ایمانی ایجاد می کنند. محقق گرانقدر جناب آقای دکتر نجاتی به خوبی پرسش فلسفی و الهیاتی مربوط به بلایا و شروری را که به یکباره اتفاق می افتد بیان کردند. البته بنظر می رسد بلایا و شرور تعبیر بهتری نسبت به فاجعه باشد که بیشتر ناظر به عملکرد انسانی است. اما به هر حال در نوع پرسش هیچ تفاوتی ایجاد نمی کند. برای تجزیه و تحلیل این پرسش موارد ذیل را باید توجه نمود:

در دورانی که بشر زندگی عادی خود را می کند بسیاری از این پرسش ها خود را در لابلای زندگی عادی بشر چنان گم می کنند که دیگر حوصله ای برای بررسی آنها وجود ندارد. لذا هرگونه توجیهی به راحتی پذیرفته می شود. اما در هنگامی که یک تغییر ناگهانی اتفاق افتد پرسش ها سر باز می کنند و توجیه های سطحی قبلی ناتوانی خود را نشان می دهند. هرچه فاجعه بزرگتر پرسش جدی تر!

برخی آموزه های دینی تاکید می کند که به علت نافرمانی از خداوند و یا کفر و گناه فاجعه هایی توسط خداوند برای آن جامعه پدید می آید.

برخی آموزه های دینی تاکید دارند که برخی بلایا بخاطر ارتقاء سطح دینداری مومنان است و این سختیها باعث رشد و نمو انسانهای دیندار می گردد.

برخی آموزه های دینی اشاره دارند که اگر مومنان ایمان بیاورند خداوند برکاتش را برای آنها می فرستد و وفور نعمت را برایشان به ارمغان می آورد.

برخی آموزه های دینی اشاره دارند که ستمگران و کفرگویان و مسخره کنندگان مبدا و معاد نیز بجای عذاب دنیوی امکانات بیشتری پیدا می کنند تا ذات ناپاک خود را بیشتر نشان دهند و برگناهان خود بیفزایند تا در منجلاب فساد بیشتر و بیشتر غوطه بخورند و در نهایت خود باعث شوند که خودشان را در سقوط معنوی و محرومیت از رحمت خداوند برای رشد معنویشان به ورطه نابودی بکشانند.

همانگونه که در چهار شماره قبلی دیدیم خداوند سختی ها و رنجها را هم برای مومنان و هم برای کافران در شرایط متفاوتی مقدر می فرماید؛ و همچنین نعمتها و خوشی ها را برای مومنان و کافران در شرایط دیگری پیش می آورد. حال سوال اینجاست اگر سختی و مصیبت برای قومی پدید آید ناشی از آزمون الهی برای رشد مومنان است یا ناشی از عذاب الهی برای فاسقان بخاطر کفر و فسقشان؟ و اگر نعمتی برای گروهی دیگر نازل شود آیا خداوند آن را در جهت نزول برکات برای مومنان فرو فرستاده است یا مهلتی است که خداوند برای کافران می دهند تا ذات کثیفشان بیشتر آشکار شود و در منجلاب بیشتر فرو روند؟

جالب اینجاست برای تحلیل علت هر واقعه ما با هر دو روی این توجیه ها نزد مومنان مواجه می شویم. در هنگام بروز فاجعه ها و شرور تحلیل برخی مومنان آن است که این به علت فسق برخی انسانهاست و گروهی دیگر معتقد هستند که این مرارت ها امتحان های الهی است تا مومنان آبدیده تر شوند! یا اگر به مومنان نعمتی برسد و فراوانی و برکات نازل گردد آن را به علت ایمان و اعمال صالح برخی مومنان می دانند که خداوند بر آنها نازل کرده است (مثل دعاها و

کرامات و امدادهای غیبی و...) و وقتی می بینند با اینکه کافران و فاسقان دست از بی دینی خود بر نمی دارند بازهم آنها بیشتر از مومنان از نعمتهای بسیاری بهره مند می شوند و خوشی های بیشتری پیدا می کنند در آن صورت آن را به علت سنت املاء و استدراج الهی برای افزوده شدن بر گناهشان می دانند. حال ما چه کنیم با این تحلیل های به ظاهر متناقض!!!

حال بیایید واقعیات را با این فروض بسنجیم:

اگر فاجعه ای رخ دهد مثل سیل یا زلزله و این به علت فسق در جامعه باشد آیا می توان قبول کرد که افراد بی گناهی که نقشی در آن فسق نداشته اند مثل کودکان نیز باید مستوجب آن بلا گردند؟ یا چگونه است که جوامعی با میزان گناه بیشتری وجود داشته اند ولی آنها در معرض این بلاها قرار نمی گیرند و هیچ عتاب و خطابی به آنها نمی شود؟ اگر سیل در استان گلستان و در میان مسلمانان اتفاق افتد چرا در شهرهایی که برای انواع فساد ساخته شده است و همواره در حال فسق هستند نازل نمی شود؟ البته توجیه هایی برای این موارد می شود که چندان منطقی بنظر نمی رسد.

اگر جامعه ای یا فردی با تلاش و پشتکار خود بتواند موفقیتها و خوشی های بزرگی را بدست آورد آیا می توان آن را از باب املاء و استدراج دانست؟ آیا می توان تلاش برخی کشورها در پیشرفت و آبادانی را به خداوند نسبت داد که خداوند می خواسته است آنها در منجلاب بیشتر فرو روند؟ در حالی که جوامع دیندار به علت بی تدبیری شان روز به روز وضعیت بدتری را پیدا می کنند. این توجیه چقدر قابل قبول است؟

اگر قرار باشد خداوند برکاتش را بخاطر ایمان مومنان نازل کند پس چه حاجت به سختی کشیدن برای رسیدن به خوشی؟ گویا باید گوشه ای نشست و بر ایمان خود افزود تا هم از بلا مصون باشیم و هم نعمتهای بیشتری از جانب خداوند بر ما نازل گردد. اما هیچ واقعیتی این موضوع را (حتی با هزار اما و اگر) تایید نمی کند. اینگونه است که برخی مومنان وقتی می بینند از کار صالحشان و عباداتشان از بسیاری بی دینان عقب هستند احساس می کنند که در این زمینه فریب خورده اند و ایمانشان ربطی به نزول برکات ندارد!!

اگر قرار است رنجها و مصیبت ها برای آزمون مومنان و برکشیدن معنوی آنها باشد، پس چرا برخی افرادی که ایمان ندارند دچار این بلاها می شوند؟ در جوامعی که کفر آن را سراسر فراگرفته است چگونه باید توجیه کنیم که برخی باید رنج بکشند و برخی دیگر که در حد اینها کافر هستند آنها باید در خوشی باشند؟ پس محنت برخی و نعمت برخی دیگر ربطی به کفر آنها پیدا نمی کند.

رحمانیت و رحیمیت

برای بررسی این موضوع از منظر الهیاتی و دینی باید بتوانیم نگاه درستی از صفات خداوند و نحوه فاعلیت خداوند در عالم داشته باشیم. رمز بی معنا بودن این تعارض ها در تحلیلی است که از دو صفت رحمانیت و رحیمیت خداوند خواهیم داشت. لذا باید ابتدا درباره این دو صفت توضیح دهیم:

رحمانیت خداوند، همان لطف و عنایت و بخشندگی خداوند است که فراگیر است. این رحمت خداوند همه چیز را در بر گرفته است و موجودات متناسب با نیازهایشان در معرض رحمت خداوند برای رفع نیازشان هستند. این رحمت ربطی به ایمان و کفر افراد ندارد و طبق یک روال منطقی و قانونمند برای تمامی موجودات هست. مجرای فعل خداوند در این زمینه را می توان به کلیه تحولات و استعدادهای ذاتی عالم نسبت داد و می توان گفت این اراده خداوند از مجرای قوانین طبیعت و عالم محقق می شود. اما این قوانین چون کاملاً در هر لحظه وابسته به عنایت خاص الهی هستند بنابر این خداوند با اعطای وجود به موجودات و ابقای لحظه به لحظه قوانین عالم همواره در کار است و کلیه تحولات نیز به او منتسب هستند چرا که اراده او هر لحظه به قوانین طبیعت و ثابت بودن آن قرار گرفته است. به همین دلیل است که می گوئیم هیچ تحولی و هیچ استعداد تحولی در عالم بجز به فرمان و اراده لحظه به لحظه خداوند نیست.

حال اگر انسانهایی از این قوانین استفاده کنند و با پشتکار خود موفقیت هایی بدست آورند خداوند از هیچکس آن را مضایقه نمی کند، چه مومن باشد چه کافر. اگر بر اساس قوانین طبیعت گندم بکاریم و آن قوانین را در استخدام خود درآوریم حتماً نعمت رسیدن به محصول را خواهیم داشت. اگرچه تمامی این نتایج به اراده خداوند وابسته است ولی خداوند به ایمان و کفر افراد کاری ندارد و نتیجه آن به پشتکار خود آنها وابسته است.

همین طور است اگر افرادی از این قوانین استفاده نامناسب بکنند و آن را برای مصیبت ها و جنگ ها و خشونت ها بکار

گیرند بازهم در معرض مصیبت های کارشان قرار می گیرند و خداوند این نتایج بد را در قوانین طبیعت قرار داده است و چه مومن چه کافر در معرض عواقب آن قرار خواهند گرفت.

اما خداوند صفت رحیمیت را هم دارد ولی این صفت به ایمان و کفر بستگی دارد. اگر کسی مومن بود خداوند او را در معرض رحمت خاص دیگری قرار می دهد که کافران از آن محروم هستند. یا اگر فسق و کفر و نافرمانی گروهی بالا بگیرد خداوند این رحمت خاصش را از آنها مضایقه می کند و به نحوی آنها به سقوط می افتند و وضع بدتری پیدا خواهند کرد. اما سوال اینجاست که چرا خداوند این رحمت خاصش را برای برخی مومنان که در رنج و عذاب هستند نازل نمی کند و زندگی مرفه و لذت بخشی به آنها نمی دهد؟

اگر خداوند کمال انسان را در رشد معنوی و اخلاقی او بداند و از انسان نیز توقع داشته باشد که ارتقاء روحی و معنوی پیدا کند پس اگر رحمت خاصی هم نسبت به مومنان بکند باید در این جهت باشد نه در جهت خوش گذرانی او؛ که در برخی مواقع با رشد معنوی او منافات اساسی دارد. حال برای رشد معنوی انسان در برخی مواقع خداوند بر مومنان سخت می گیرد و در برخی مواقع امکانات بیشتر در اختیارشان قرار می دهد؛ اما تمام اینها در جهت کمک به مومن برای ارتقاء معنوی اش است. به همین جهت است که خداوند بزرگترین رحمت خود را غفران می داند و در در قرآن رحیم را با غفور می آورد. ولی این رحمت خاص منحصر به غفران نیست بلکه در قالب نعمت و امکانات ظاهری و یا سختی های ظاهری نیز این رحمت جلوه گر است.

معلمی که در کلاس تمام هم و غمش رشد علمی دانش آموزانش باشد دو نوع لطف به شاگردانش می کند: در یک نوع آن در کلاس برای تمامی دانش آموزان درس می دهد و کاری به خوب و بد بودن دانش آموزان ندارد. لطف دیگرش توجه خاص به کسانی است که از درسش استفاده می کنند و سعی می کنند تا رشد علمی پیدا کنند. به همین جهت گاهی برای رشد بیشتر علمی دانش آموز کوشا، او را با جایزه ای ارزشمند و مادی تشویق می کند و گاهی کارهای سخت تر و مسائل عمیق تری به او می دهد تا او رشد کند. اما اگر دانش آموزی بازیگوشی کند بدترین مجازاتی که برای او می تواند قائل شود این است که به او بی محلی کند. اگر خواست بجای کلاس درس به خوشگذرانی بپردازد راه را برای او باز می کند و گاهی نیز که از حد بیرون می شود تنبیه هایی برای او قرار می دهد تا بقیه بدانند اینگونه رفتار دانش آموز بازیگوش مورد تایید او نیست.

حال با توجه به تمامی مطالبی که تا کنون ذکر شد این نتیجه ها را می توان گرفت:

هر مصیبتی ناشی از توجه خاص خداوند برای بوجود آوردن آن سختی و مرارت نیست بلکه برخی وقتها عوامل خاص طبیعی در جریان قوانین ثابت طبیعی (که برخی آثارش رحمانیت و به ظاهر نعمت است و برخی از آن نیز به رحمانیت نمی رسد و فقدان و سختی به همراه می آورد) بر اساس آنکه نمی تواند در معرض رحمت عام خداوند قرار گیرد بوجود می آید. اگر سیلی رخ دهد ناشی از آن است که قوانین سیالها و انرژی آب و غیره در جایی به صورت نعمت ظاهر می شود و در جایی بصورت مصیبت. این موارد اگر چه به علت عنایت لحظه به لحظه خداوند در برقراری و ثبات قوانین، تماماً به خداوند استناد می شود ولی ناشی از کفر و ایمان نیست. به عبارت دیگر:

هر مصیبتی ناشی از عذاب الهی برای کافران یا آزمون و برتر کشیدن مومنان نیست، بلکه برخی مواقع اینگونه است.

برخی سختی ها و مصیبت ها می تواند ناشی از عذاب الهی یا برتر کشیدن مومنان باشد.

هر نعمتی نیز بخاطر عنایت و لطف خداوند به مومنان نیست و هر نعمتی نیز برای بدبخت تر کردن کافران نیز نیست. برخی از آنها ناشی از رحمانیت خداوند است و ربطی به ایمان و کفر ندارد و برخی بخاطر رحیمیت است که این رحیمیت توسط مومنان جلب می شود و کافران از آن محروم هستند.

پس برخی نعمتها ناشی از توجه خاص خداوند است و برخی نیز رحمت فراگیر اوست.

لذا باید از استناد یک نعمت یا مصیبت به خداوند از باب رحیمیت یا توجه خاص خداوند اجتناب کرد و هرچه رخ می دهد را نمی توان با اینگونه موارد توجیه کرد. پس وقوع سیل هم می تواند به علت قوانین عام طبیعت که تماماً منسوب به اراده خداوند است رخ دهد و هم می تواند به عنوان عذاب فاسقان یا آزمون مومنان در مواقع بخصوصی باشد. بنظر می رسد در ابتدای دعوت انبیاء به علت سطح فکر پایین بشر عنایت های خاص خداوند یا مضایقه او از رحمت خاصش بیشتر بوده است و با رشد بشر اینگونه موارد بگونه ای دیگر جلوه گر شده است.

حال سوال دیگری مطرح می شود و آن اینکه از کجا بفهمیم یک نعمت ناشی از رحمانیت خداوند است یا رحیمیت او؟

اگر چه اصل رحیمیت را باید در غفران الهی جستجو کرد ولی خداوند برخی از این رحمت ها را بگونه ای نشانه گذاری می کند که بنده متوجه خاص بودن او بشود. مثلاً ذکر شده است اگر کسی تقوا پیشه کند خداوند از جایی که گمان نمی کند به او روزی خاص می دهد. اینکه او حدس نمی زد از جای خاصی به او روزی برسد و به یکباره آن را از آنجا دریافت می کند نشانه ای است که خداوند بر آن نعمت گذشته است تا بنده بتواند درک کند این نعمت از باب رحیمیت است نه رحمانیت. معمولاً مومنان می توانند برخی از این موارد را بفهمند به شرط آنکه ملاک نعمت یا نعمت بودن یک امری را بر اساس رشد معنوی که ایجاد می کند قرار دهند.

در نتیجه، اگر سیلی یا مصیبتی بر جامعه ای نازل شد حتماً با اراده خداوند است ولی این اراده گاهی اراده قوانین ثابت است و گاهی بخاطر عنایت خاص اوست که به مومنان برای برکشیدن آنها می شود و یا عذابی است که بر کافران و فاسقان می شود به هر حال هر دو مستند به فاعلیت خداوند است بدون آنکه نسبت ظلمی به خداوند نسبت داده شود و یا بی عدالتی در کار او دیده شود.